

ستایش پیامبر(ص) در آینه بررسی و تطبیق اشعار صفی الدین حلی و خاقانی

سکینه صارمی گروهی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۷

حسین میرزائی نیا**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۵

چکیده

مدح و ستایش حضرت محمد(ص) در شعر عربی و فارسی شاعران بزرگی دیده می‌شود، صفی الدین حلی(۶۷۷-۷۴۴ق) و شاعر شروان، خاقانی(۵۲۰-۵۹۵ق)، اشعار زیبایی را در مدح و ثنای رسول اکرم(ص) سروده‌اند. صفی الدین حلی بیش‌تر به کرامات پیامبر و بیان مفاهیم کلی پرداخته است و از ذکر ویژگی‌های اجتماعی مثل روح عدالت طلب پیامبر باز مانده است و مدائح صفی الدین حلی متأثر از اندیشه‌های کلامی است که متفکرین زمان را به خود مشغول داشته است. فرضیه این پژوهش در پی آن است تا نشان دهد که این دو شاعر در عین اینکه از یکدیگر تاثیر پذیرفته‌اند، چگونه با دیدگاهی نزدیک و مشابه به یکدیگر به بیان فضائل و کرامات پیامبر اکرم پرداخته‌اند. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی-توصیفی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای است. هدف مقاله حاضر این است تا وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه این دو شاعر را درباره مدح حضرت محمد مصطفی(ص) بررسی کند. چراکه این تطبیق مبتنی بر مکتب آمریکایی است.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، صفی الدین حلی، خاقانی، مدح پیامبر(ص).

مقدمه

مدح و منقبت حضرت محمد(ص) بخش کثیری از سروده‌های فارسی و عربی به خصوص سروده‌های عرفانی و حکمی را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر پرداختن به بیان فضائل و ویژگی‌های حضرت محمد(ص) علی‌رغم اختلاف مذهب بسیاری از سراینندگان یکی از بن‌مایه‌ها و موتیف‌های شعری آنان به شمار می‌رود. با وجود اینکه شاعران در اغلب موارد از پیروان فرقه‌های فکری یا مذاهب فقهی اسلام هستند، در هنگام پرداختن به فضائل محمد(ص) و ویژگی‌های ایشان، سعی می‌کنند شرط انصاف را به جای آورند. از جمله *صفی الدین حلی*؛ حکیمی وارسته، از نویسندگان چیره دست و از بزرگان قرن هفتم می‌باشد و آثار زیادی مثل *دیوان و الصید بالبندق* و... از او بر جای مانده است. *خاقانی* نیز از شاعران بلند مرتبه و نام آور قرن ششم است؛ از آثار او می‌توان *دیوان، تحفة العراقین و منشآت* و... را نام برد. دیگر ادبا او را به خاطر از دست دادن اعضای خانواده‌اش شاعر سوخته دل می‌نامند؛ چراکه همسر و پسر و دختر و داماد و عمویش را یکی پس از دیگری زندگی از دست داد و این شاعر عزلت و انزوا را برگزید و بار فراق عزیزانش را به تنهایی به دوش کشید. به خاطر عشق و علاقه‌ای که به حضرت محمد(ص) داشت سعی کرد که با هنرمندی تمام، گوشه‌ای از بزرگواری‌ها و کرامات ایشان را به تصویر بکشد. چراکه هر دو در تلاش بودند که تمام کرامات حضرت محمد(ص) را به معرض نمایش بگذارند. در این نوشتار سعی بر آن داریم به این سؤالات پاسخ دهیم:

- آیا این دو شاعر (*حلی* و *خاقانی*) از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند؟
- کدام شاعر بیان زیباتر و قوی‌تری در توصیفات خویش درباره کرامات و فضائل حضرت محمد(ص) داشته است؟

مؤلفه‌های تطبیقی حلی و خاقانی

میلاذ حضرت محمد(ص)

در مدح *صفی الدین حلی* نه‌تنها به توصیف حضرت محمد(ص) پرداخته شده است، بلکه تاریخ وقایع و روایات در بطن آن گنجانده شده است. تقارن میلاذ حضرت

محمد(ص) و خاموش شدن آتشکده فارس و شکستن کنگره ایوان مدائن و خواب
نوشیروان به بیان‌های مختلفی آمده است:

وَمَنْ أَحْمَدَتْ مَعَ وَضِعِهِ نَارُ فَارِسٍ وَزُلْزَلَ عَنْهَا عَرْشُهَا وَسَرِيرُهَا
خَمَدَتْ لِفَضْلِ وَلادِكِ النَّيْرَانُ وانشقَّ مِنْ فَرَحٍ بَكَ الْإِيْوَانُ
وَتَزَلْزَلَ النَّادَى وَوَجَسَ خَيْفَةً مِنْ هَوْلٍ رَوِيَاهُ أَنْوَشِرَوَانُ

(حلی، ۱۹۸۳: ۷۷ و ۷۹)

شاعر شروانی شکستن بت‌ها و کنگره ایوان مدائن را در زمره معجزات نبی اکرم(ص)
می‌داند اما متناسب با این بحث نیز می‌توان آن را ذکر کرد:

عجب نی در شب میلاد احمد نگون سار آمده اصنام برهمن
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۰)

محمد(ص) و دیگر انبیاء الهی

صفی الدین حلّی در وصف حضرت به ذکر ایشان در تورات، انجیل، زبور و شهادت
حضرت موسی و عیسی علیهم السلام به آمدن او اشاره می‌کند. او با این توصیف، یگانگی
ادیان توحیدی را تبیین و گویی آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران/۱۹) را تفسیر
می‌کند. او اعتقاد به این دارد که توبه حضرت آدم به خاطر توسلش به حضرت ختمی
مرتب(ص) پذیرفته شده است و حضرت نوح به سبب وجود ایشان نجات یافت و
کشتی‌اش به سلامت طوفان‌ها را پشت سر گذاشت، ایوب پیامبر به یمن وجود پیامبر
شفا یافت، حضرت ابراهیم به واسطه عزم او از آتش نمرود نهراسید و آتش داغ بر او سرد
شد.

دعای حضرت موسی به خاطر وی مستجاب گشت، وی همچنین علت خلاصی
حضرت یوسف از زندان و حضرت یونس از دل ماهی و معجزه حضرت عیسی را وجود
مبارک آن حضرت می‌داند. کم‌تر مدحی است که از چنین توصیفات خالی باشد. این
تشخیص و استعارات هستند که به آن جان می‌دهند و تشبیهات فروکش می‌کنند و
دامنه قوه خیال محدود می‌گردد. به همین جهت آهنگ و موسیقی این قسمت از قصاید
یکنواخت می‌باشد:

وجاء في مُحكم التوراة ذكرك وال
 ومَن نطقت توراة موسى بفضله
 بفضائل شهدت السُّحبُ وال
 وان عزمك في نار الخليل وقد
 وبك الكليم غداة خاطب ربه
 لو ان بأسك في موسى الكليم وقد
 كذلك يونس ناجي ربه فنجا
 لو ان تبع في محل البلاد دعا
 وبك المسيح دعا فاحيا ربه

انجيل والصُحفِ الاولى على نسق
 وجاء به انجيلها وزبورها
 توراة والانجيل والفرقان
 مسته لم ينج منها غير محترق
 سأل القبول فعمه الاحسان
 نوجي لما خر يوم الطور منصعق
 من بطن نون له في اليم ملتقم
 الله باسمك وستسقى الحيا لسقى
 ميتاً وقد يبيت به الكافان

(حلی، ۱۹۸۳: ۸۱ و ۸۲)

پیامبران برگزیدگان حق و برترین خلایق و دردانه‌های آفرینش‌اند. از حضرت آدم تا مسیح و یا به تعبیری از الف تا میم از جهت مرتبه پایین‌تر از خاتم الانبیاء هستند. خاقانی بارها در نعتیه بی مانند خود نظیر این حقیقت را بیان می‌کند. توجه شاعر به حضرت آدم که ابو البشر و نخستین پیامبر است بیش‌تر از دیگر پیامبران است؛ به این دلیل که حرمت حضرت آدم هم از جهت پدر و هم از جهت پیامبری است. خاقانی می‌خواهد با استناد به روایات و اخبار برتری حضرت محمد(ص) را نشان دهد: شاعر جان یافتن حضرت آدم را به دم حضرت محمد(ص) می‌داند و وجود ایشان را آراینده ذات آدم می‌داند:

ای نقطه ذات هر دو عالم	قائم به دم تو ذات آدم
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۵۳)	
آدم که کلاه فطرت افتاد	از خاک ادیم نسل تو زاد
خورشید و سهی گردشی هم	گلگونه ده ادیم آدم
(خاقانی، ۱۳۳۳: ۱۵۴)	

به تعبیری آدم را عطسه(زاده و فرزند) پیامبر می‌داند:

عطسه او آدم است، عطسه آدم مسیح	اینست خلف کز شرف عطسه او بود باب
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۳)	

البته شاعر فارسی زبان قرن ششم ما به این مسأله هم در «تحفة العراقین» و هم در دیوان اشاره کرده است و آن را از نشانه‌های علو مرتبت پیامبر اسلام(ص) تصور کرده است.

هم موسی از دلالت او گشته مصطنع هم آدم از شفاعت او گشته مجتبی
(همان: ۳)

در دین شفای علت عالم برای حق زی حق شفیع زلت آدم پی چنان
(همان: ۳۱۰)

حضرت یوسف علم تأویل را از پیامبر آموخته و شفای چشم یعقوب از ایشان بوده است:
یوسف ز تو کرده ملک تحصیل در صد تو خواند علم تأویل
یعقوب حـزیر غم رسیده کحالی دیده از تو دیده
(خاقانی، ۱۳۳۳: ۵۶)

ابراهیم که در میان آتش سالم می‌ماند به دلیل این است که حریری از پیامبر همراه دارد:

ابراهیم از تو مهر برده تا آتش او بر او فسرده
(همان: ۱۵۵)

معجزات حضرت محمد(ص)

شاعر عرب زبان برای بیان معجزات و کرامات پیامبر(ص) اشعاری به همراه آیاتی ذکر کرده است. که اشاره به شق البدر و یا دونیم شدن ماه و طلوع دوباره خورشید بعد از غروبش برای قضا نشدن نماز حضرت علی(ع) دارد؛ چراکه پیامبر به خاطر نزول وحی سر بر دامان علی(ع) نهاده بودند و زمان وحی به درازا کشید و حضرت امیر(ع) نتوانست نماز خویش را سر وقت بخواند.

۱. شق القمر

در آسمان شب، ماه از هم شکافته شد و خورشید نیمروز سر بر آورد بی هیچ کم و کاستی(اشاره به معجزه شق القمر در شب چهارده ماه دارد. شما در غرب خورشیدهایی دارید که به فرمانتان دوباره باز می‌گردند(اشاره به معجزه ردّ الشمس) و در شرق

چهره‌هایی چون بدر دارید که ماه شرق را از هم می‌شکافد(اشاره به معجزه شق القمر توسط پیامبر).

- و کوه‌هایی استوار دارید(که مردم به آن‌ها پناه می‌برند) آن هنگام که کوه‌های زمین از هم متلاشی شوند و دریا‌هایی دارید(بذل و بخشش آن‌ها همه را شامل می‌شود) آن هنگام که همه دریا‌های زمین خشک شوند

البدرُ شقَّتْ واشرقَّت الضُّحی بعدَ الغروبِ وما بها نقصانُ

(حلی، ۱۴۰۳: ۸۸)

شموسٌ لكم فی الغربِ ردتْ شمسُها بدورکم فی الشرقِ شقت بدورها

(همان: ۷۷)

جبالٌ اذا ما الهضبَ دکت جبالها جبارٌ اذا ما الارضُ غارت بحورها

(همان: ۸۷)

از معجزات متعددی که به حضرت نسبت می‌دهند و در کتاب‌ها آورده شده است می‌توان به چند مورد اشاره کرد که شاعر شروانی هم از ذکر آن‌ها غافل نمانده است. شق القمر، سایه کردن ابر، حضور ملایک در جنگ بدر، معراج پیامبر و...:

مه را دو نیم کرد به دست چو آفتاب سایه نه بر زمینش و از ابر سایه بان
(خاقانی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۹)

خاک در تو که نور ناب است سییی بدو کرده ز آفتاب است
پس بر فلک ترنجی از جاه چون سیب دو نیمه کرده ای ماه
انگشت تو گر قلم نسوده است مه را چو سر قلم نموده است

(همان: ۱۴۹)

۲. معراج پیامبر(ص)

در مورد معراج پیامبر در طول قرون بحث‌های زیادی شده است. خاقانی در «تحفة العراقین» معراج‌نامه‌ای دارد که در آن معراج و حضور پیامبر در مقام قرب را توصیف کرده است. در میان نعت‌ها هم آیاتی در مورد معراج سروده شده است.

تصور خاقانی اینچنین است: مسافری ارجمند قصد سفر به کعبه دارد و سرزمینی شکوهمند که ساکنان آن چشم انتظار آن عزیز هستند. این سفر که استثنایی‌ترین سفر،

استثنای ترین انسان روی زمین است ویژگی‌هایی دارد که اغلب شاعران بزرگ میهن ما به آن توجه کرده‌اند و *خاقانی* با استعانت از اخبار چنین می‌گوید: در پی آن مسافر عزیز کوه در راه و سنگ در هوا می‌آید فرشتگان آسمان خوشبوترین عطرها را می‌سوزانند و شش جهت عالم را از بوی عطر پر می‌کند و خورشید بر نگینش نقش سید البشر می‌زند و ناهید زیباترین آهنگ‌ها را می‌نوازد. مسافر ملکوت هفت چرخ را در می‌نوردد و تا خط رقم اول می‌رسد و از سر افق اعلا می‌گذرد و هزار میل از عرش آن سو تر به سور سر می‌رسد. در خلوت سرای قدمت شرف حضور می‌یابد و نود هزار اشارت در یک نفس می‌گوید و صد هزار اجابت در دنیا می‌شنود. خداوند به معلم الاسماء به این دردانه هستی، این شاعر مکتب خود که دلش خلیفه کتاب اوست علم کیمیا می‌آموزد و به گاه بازگشت روزنامه دولت را که مهرداد به سوره «وَالنَّجْمُ اذا هَوَى» است را با او می‌فرستد تا از این دارو کده بیماران را شفا دهد (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۱).

مهم‌ترین نکات مورد توجه *خاقانی* در ذکر معراج:

متابعت کوه و مشایعت سنگ

آورد پی متابعتش کوه دروش رفت از پی مشایعتش سنگ به هوا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۵)

متکا بودن سدره و پیموده شدن عرش بای ایشان

از آسمان نخست برون تاخت قدر او هم عرش نطعش آمد هم سدره متکا

(همان: ۵)

شهنشاهی که درع مشرع بر بالای او آمد قدر دستی که فرق عرش نطع پای او آمد

(همان: ۴۴۸)

جای گرفتن در قاب قوسین و سوگند خوردن خداوند به جان آن بزرگوار

تبارک خطبه او کرد و سبحان نوبت او زد لعمرک تاج او شد، قاب قوسین جای او آمد

(همان: ۴۴۸)

از راه ماندن جبرئیل

جبرئیل هم به نیمه راه از بیم سوختن بگذاشته رکابش بر تاخته عنان

(همان: ۳۱۱)

رسیدن به سور سر

در سور سر رسیده و دیده به چشم سر خلوت سرای قدمت بی چون و بی چرا
(همان: ۶)

اما شاعر اهل بیت، صفی‌الدین حلی به چنین مضامینی اشاره نکرده است. متأسفانه صفی‌الدین حلی با همه ارادت به حضرت محمد(ص) از توصیف معراج ایشان غافل مانده است.

۳. حضور ملایک در جنگ بدر

خاقانی یکی از زیباترین قصایدش که «منطق الطیر» نام دارد را با وصف طلوع شروع کرده و آنگاه بهار را با تمام زیبایی‌هایش تصویر کرده و به نعت پیامبر پرداخته است در این قصیده به سپاه آرایبی ایشان هم اشاره می‌کند.

تخت سلاطین ز گال، گرده شیرا کاب	احمد مرسل که کرد از تیش و زخم تیغ
تا ز پی تیغ او قبضه کند و فراب	گشت زمین چو کیمخت سبز
راند سپه در سیه سوی نشیب و عقاب	دیده نی ای روز بر کان شر دین بدر وار
بود نهنگان کمین کرد محیط از سراب	بهر پلنگان دین کرد سراب از محیط
آخته شمشیر غیب تاخته چون شیر غاب	از پی تایید او صف ملایک رسید
غرقه صد نیزه ون اهل طعان و فراب	در علمش میر نحل نیزه کید چون نخل
ای ملکان الزاة ای ثقلین النهاب	حامل وحی آمده کآمد یوم الظفر

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۴)

صفی‌الدین حلی از ذکر چنین مضمونی غافل مانده است.

مخلوقات در خدمت پیامبر(ص)

از مهم‌ترین مباحثی که علمای کلام به آن توجه می‌کنند، مسأله قدرت پیامبر(ص) و ائمه است. شاعر عربی بی تأثر از امواج کلامی زمانه نبوده است، عقاید خویش را به زبان منظوم بیان می‌کند. در دیدگاه وی همه مخلوقات تسلیم پیامبرند؛ زیرا پیامبر تسلیم خواست خداوند و اراده اوست و از طرفی پدر امت خویش است و به سان آینه‌ای است

که اراده خداوند را منعکس می‌کند. خداوندی که همه اعمال به دست اوست ﴿مارمیت از رمیت ولکن الله ری﴾ (انفال/۱۷) این تسلیم از اقتدار و اختیار پیامبر نمی‌کاهد؛ چراکه جن و انس در برابر او سر تسلیم فرود می‌آورند و نباتات و وحوش و درختان همه مطیع فرمان او هستند؛ چون او فرمان دهد سنگریزه‌ها در دستانش زبان به تسبیح می‌گشایند، درختان حرکت می‌کنند، چشمه‌ها به جوش می‌آیند و حیوانات زبان به سخن می‌گشایند و ماه دو نیم می‌شود:

لو خالفتک کماة الجن عاصيته
عليك سلام الله يا من تعبدت
ار کبتهم طبقا في الارض عن طبق
له الجن وانقادت اليه امورها

(حلی، ۱۹۸۳: ۱۴۲)

وغدت تكلّمك الاباعر والظما
والجزع حن الى علاك مسلماً
والدوحتان، وقد دعوت فاقبلا
وشكا اليك الجيش من ظماً به
والبدر شق واشرقت شمس الضحى
والضرب والثعبان والسرطان
بيطن كفك سبح الصوان
حتى تلاقى منهما الاغصان
فتفجرت بالماء منك بنان
بعد الغروب وما بها نقصان

(حلی، ۱۹۸۳: ۸۱ و ۸۵)

اما شاعر شروانی تبعیت مخلوقات و... از پیامبر را به این صورت به تصویر می‌کشد:
همه پایین تر از مقام پیامبرند و تابع او هستند:

فلک بر دایگی دین او بر این مرکز زنی است بر سر گهواره ای بمانده دو تا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۹)

عالم پیر طفل دیدار
چو پیر زنی ترا پرستار

(خاقانی، ۱۳۳۳: ۱۵۹)

بر جیب کمال آن مقدس
گوی انگله ای است چرخ اطلس

(همان: ۲۲)

آفتاب را شهبسوار و سلطان و یک سواره گردون می‌داند و در مقایسه با مقام پیامبر چنین می‌سراید:

هر چند روای زر نمایی
تاری زردای مصطفایی

میخ زری از پی بها را هر حلقه درع مصطفا را

(همان: ۲۲)

خورشید ز تیغ تو شراریست صفرا زده‌ای و صرع داربست

(همان: ۱۵۷)

خورشید رنگ از نعل ادیم محمد(ص) می‌گیرد:

خورشید که هیچ نیست رنگش از نعل ادیم توسست رنگش

(همان: ۱۵۴)

۵. امید به شفاعت پیامبر(ص)

شفاعت نه تنها در مرزهای کلامی شیعی به عنوان یک مفهوم منطقی و عقلی تفسیر شده است؛ بلکه در فرهنگ دیگر مذاهب نیز جایگاه خویش را باز یافته است. احساس فقر و نیاز شاعر از یک سو و ترس خالصانه و طلب غفران او از سوی دیگر وی را واداشته است به هر طریق ممکن به دامان پیامبر(ص) متوسل شود تا او را از آتش دوزخ برهاند.

او تنها راه نجات را حب پیامبر(ص) می‌داند و هیچ سرمایه‌ای را در روز قیامت سودمندتر از محبت حضرت نمی‌پندارد و به اعتقاد وی پیامبر مصداق اذن یافته آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره/۲۵۵) است.

صفی‌الدین حلی با دروذهای پیاپی پیامبر اکرم(ص) را با القاب شافع و شفیع می‌خواند، تا تنهایی خود را باز گوید و احساس خوف را در ساحل احسان پیامبر ایمن نماید. او با تعبیر زیبایی همه واماندگان را امید می‌دهد:

علیک سلام الله یا خیر شافع اذا النارُ ضمَّ الکافرینَ حصیرُها
وقدام نَحْوَكْ مستشفعاً الی الله ما الیه نُسب

(حلی، ۱۹۸۳: ۸۶-۸۷)

فلک الشفاعة فی محبتکم اذا نُصِبَ الصراطُ وعلَّقَ المیزانُ

(همان: ۸۲)

اما شاعر فارسی زبان خاقانی شروانی از بیان چنین مضمونی در اشعارش غافل مانده است.

۶. زهد و عدم تمایل به دنیا

یک تصویر ذهنی از پیامبر بزرگوار برای خاقانی این است که از زیبایی‌ها، شادی و سرور و جاذبه‌های حیات مادی بی توجه بوده است؛ چراکه پیامبر خودش نیز بارها و بارها از زشتی حیات دنیوی سخنان زیادی را بیان کرده است. پیامبر از حیات که حریف توانایی است، حذر می‌کرد و عمده همتش از زندگی در جهان هدایت امت بود:

عروس دهر و سرور جهان نخواست از آنک
نداشت از غم امت به این و آن پروا
از این حریف گلو بر حذر گزید حذر
از یان ابای گلو گیر ابا نمود ابا
بر خوان این جهان زده انگشت در نمک
ناخورده دست شسته از این بی نمک ابا
دل گرسنه در آمد برخوان کائنات
چون شبهتی برون رفت ناشتا
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۵)

در شب معراج هم که پروردگار موجودات را بر وی نمایان می‌کرد، جهان بی انتها همچون ذره‌ای در چشم او آمد:

شب خلوت که موجودات بر وی عرضه کرد ایزد

جهان چون ذره‌ای در دیده بینای او آمد

(همان: ۴۴۸)

بگرفته جهان و هفت سقفش
پس کرده به رونق شرع وقفش

(خاقانی، ۱۳۳۳: ۲۳)

۷. عشق و اشتیاق به پیامبر(ص)

صفی الدین حلی عشق خود را به پیامبر(ص) چنان خالصانه توصیف می‌کند که گویی هر لحظه تشنه دیدار اوست. اشعار او به شوق دیدار پیامبر سنگلاخ‌ها را در می‌نوردد تا در کنار کسی که سنگریزه‌ها در مقابل او زبان تسبیح گشوده‌اند، رحل اقامت افکند و در وصفی دیگر دهان او بر چشمش فخر می‌فرشد که بر خاک حضرتش بوسه زده است.

ترض الحصى شوقاً لمن سبح الحصى
لديه وحيا بالسلام بعيرها
وفاخرت الافواه نور عیوننا
بتربك لما قبلته ثغورها

(حلی، ۱۹۸۳: ۷۶)

چهره و سیمای ملکوتی که *خاقانی* در شعرش به تصویر می‌کشد را در کل هستی نمی‌توان یافت. دید مذهبی - عرفانی *خاقانی* موجب شده است که وی با چنان شیفتگی از پیامبر بزرگوار سخن گوید که مریدی از مرادی.

ابعاد گوناگون پیامبر در اکثر سروده‌ها به وضوح خاصی نمایان است. صفاتی که شاعر از پیامبر(ص) برمی‌شمرد از سر صفای دل و ژرفای ایمان وی برخواسته است، *خاقانی* فراتر از یک مسلمان معتقد همانند یک مرید پاک باخته در آیین شعرش تصاویر مختلف از پیامبر ارائه می‌دهد. *خاقانی* آنقدر عاشق پیامبر است که حتی عشق و اشتیاق خود را برای مشتکی خاک که از بالین ایشان برداشته در چکامه‌ای ذکر کرده است:

چشم بد دور از من و را هم که راه آورد عشق

ره‌روان را سرمه چشم روان آورده‌ام
دیده‌ام سر چشمه‌ی خضر و کبوتر وار آب
خورده و پس جرعه ریزی در دهان آورده‌ام
داده‌ام صد جان بهای گوهری در منی یزید

ور دو عالم داده‌ام، هم رایگان آورده‌ام
(*خاقانی*، ۱۳۷۶: ۲۲)

۸. سخا و کرم حضرت محمد(ص)

خاقانی در شعرش از پیامبر یک سخی کریم و بی‌مانند ارائه می‌دهد که در مقایسه با کرم و سخای ایشان، سخای کسانی چون *حاتم طائی*، *فضل بن ربیع* و... کم‌رنگ جلوه می‌کند:

میان کف بحر کفش چو موج زدی حباب وار بدی هفت گنبد خضراء
سزد که چون کف او نشر کرد نشره جود روان حاتم طی، طی کند بساط سخا
(*خاقانی*، ۱۳۷۶: ۱۴)

هزار فصل ربیعش جبینه دار جمال هزار فضل ربیعش خرپله دار سخا
(همان: ۹)

اما شاعر عرب زبان، *صفی‌الدین حلی* به چنین مضمونی اشاره نکرده است.

۹. محمد(ص)، عقل و جان

خاقانی سخت معتقد است که عقل حضرت رسول اولین آفریده است:

اول ز پیشگاه قدم عقل زاد و بس آری که از یکی، یکی آید ابتدا
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۶)

در مقایسه با مرتبه اسلام تا حد یک آزاد کرده یا غلام آزاد سقوط می کند:

آزاد کرده ای در او بود و عقل او چون عقل هم شهنشه و هم پاسبان ما
(همان: ۱۷)

عقل را در بند کیش افسر خدایی داده ام اینگینی برده و الب ارسلان آورده ام
(همان: ۲۵۸)

و گاه در برابر عظمت ایشان واله و شیفته می ماند، همانطور در برابر تجلی نور:

عقل واله شده از فر محمد یابند طور، پاره شده از نور تجلی بیند
(همان: ۹۹)

و می خواهد ابراز دارد که همه کارهای پیامبر مطابق با موازین عقلی است، عقل را پیر
تدبیر ملک او می خواند:

در ملک تو عقل، پیر تدبیر در بزم تو روح چاشنی گیر
ارواح علم بر سپاهت جبرئیل برید بارگاہت

(همان: ۱۴۹)

گاه عقل شاگرد مکتب این معلم کاینات می شود:

نطقش معلمی که کند عقل را ادب خلقش مفرحی که دهد روح را شفا
(همان: ۴)

اما صفی الدین حلی، شاعر اهل بیت چنین مضمونی را در اشعارش بیان نکرده است.

نتیجه بحث

از جمله شاعران فارسی و عرب زبان می توان به دو شاعر متعهد و مشتاق اهل بیت اشاره کرد. صفی الدین حلی در اشعار خود از عشق به حضرت محمد(ص) گفته و همه

مخلوقات را در خدمت پیامبر دانسته و ایشان را پدر امت خویش می‌داند. از معراج و معجزات ایشان سخن به میان می‌آورد و در آخر از ایشان امید شفاعت دارد.

خاقانی در اشعارش دین خود را نسبت به حضرت محمد به جای آورد و حق مطلب را ادا کرد. هر چند اشعار او به تکلف و دشواری شهرت دارد اما این مدح را به روانی تمام به تصویر کشیده است. او بهتر از همتای خود تمام وقایع و حوادث دوران پیامبر را به تصویر کشیده است. از عشق و اشتیاق به پیامبر سخن گفته، سخن به بیان معراج و معجزات پیامبر گشوده و همه وقایع را جزء به جزء به نمایش گذاشته است. از سخا و بخشش ایشان و در آخر هم از زهد و عدم تمایل پیامبر به دنیای مادی سخن گفته است و مانند *صفی‌الدین حلی* همه مخلوقات را در خدمت پیامبر می‌داند و پیامبر را پدر و صاحب امت خویش می‌خواند. هر دو از معراج و معجزات و عشق خود به پیامبر سخن گفته‌اند، هر دو پیامبر را پدر امت خویش می‌دانند. *خاقانی* زبان به بیان بخشش و کرم و زهد ایشان می‌گشاید اما چنین مضامینی در اشعار *صفی‌الدین حلی* به چشم نمی‌خورد و در مقابل، *خاقانی* از شفاعت پیامبر(ص) در روز قیامت غافل مانده است. *خاقانی* همه مطالب مذکور را با ذکر جزئیات می‌گوید اما *صفی‌الدین حلی* بیش‌تر بر مفاهیم کلی تکیه می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- امامی، نصرالله. ۱۳۷۵ش، **ارمغان صبح**، چاپ ۱، تهران: انتشارات جام.
- امامی، نصرالله. ۱۳۶۹ش، **مرثیه سرایی در ادب فارسی**، چاپ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حموی، یاقوت. ۱۹۷۹م، **معجم البلدان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الحلی، صفی الدین. ۱۹۸۳م، **دیوان**، چاپ ۱، بیروت: دار بیروت.
- الحلی، صفی الدین. ۱۹۵۹م، **شعر صفی الدین حلی**، بغداد: مطبعة المعارف.
- حور، محمد ابراهیم. ۱۹۹۰م، **صفی الدین حلی (حیاته، شعره)**، چاپ ۱، بیروت: دار الفکر.
- خاقانی، افضل الدین. ۱۳۷۴ش، **دیوان**، چاپ ۵، تهران: انتشارات زوار.
- خاقانی، افضل الدین. ۱۳۳۳ش، **تحفه العراقین**، چاپ ۱، تهران: انتشارات سپهر.
- دشتی، علی. ۱۳۴۰ش، **شاعری دیر آشنا**، چاپ ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبد الحسین. ۱۳۷۸ش، **دیدار با کعبه جان**، چاپ ۱، تهران: انتشارات سخن.
- زرین کوب، عبد الحسین. ۱۳۶۳ش، **سیری در شعر فارسی**، چاپ ۱، تهران: انتشارات نوین.
- علیزاده، جمشید. ۱۳۸۲ش، **ساغری در میان سنگستان**، چاپ ۲، تهران: انتشارات مرکز.
- ظفری، ولی الله. ۱۳۶۴ش، **حبسیه در ادب فارسی**، چاپ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مدرسی، فاطمه. ۱۳۸۷ش، **سیمای رسول مهر در ادب فارسی**، چاپ ۲، بی جا: انتشارات مهر امیرالمؤمنین.
- معدن کن، معصومه. ۱۳۸۲ش، **بزم دیرینه عروس**، چاپ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

